



## بیدل شاعر بلند اندیشه و فراتر از زمان

ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل، بنا بر اقوال اکثریت تذکره نویسان در سال 1054 هجری قمری مطابق به 1644 میلادی، در روزگار فرمانروایی شاه جهان که مصادف با انحطاط امپراتوری مغول در هندوستان می باشد؛ در عظیم آباد ( پتنه امروز ) چشم به جهان گشود.

پدرش میرزا عبد الخالق از ترکان قبیله برلاس بود که این قبیله اهل بصیرت، علاوه بر پیشه وری و شغل نظامی، با انواع علوم و روایات ادبی و حتی آداب و رسوم درویشان آشنایی کامل داشتند و معرفت ذات حق را اولین فریضه خود می شمردند. عبد الخالق طفل نوزاد را برای طلب دعاء نزد شیخ و مرشد خود میرزا عبد القاسم ترمذی برد و شیخ برای تولد کودک دعاء خیر نمود و بعداً مولانا کمال، استاد عبدالخالق که از بزرگان سلسله قادریه و مؤسس آن غوث الاعظم دستگیر بود، نام این طفل را عبد القادر گذاشت.

افراد این خانواده در دوران حکمرانی محمد شجاع پسر دوم شاه جهان، در مقامهای دولتی و نظامی خدمت میکردند. چون تیموریان نیز همه ترک و از ترکستان بوده اند، از آن سبب بیدل ترکی الاصل و در قبیله به ( برلاس ) رابطه میگیرد که کلمه برلاس در ترکی " شجاع و دلیر " را معنی میدهد.

همچنان عم امیر تیمور حاجی برلاس نام داشت و این نام در ترکستان جنوبی بوفرت صورت استعمال دارد. از جانب دیگر در میان بازماندگان تیمور معمول بوده که امیر زادگان را با اسم " میرزا " یاد میکردند. چنانچه که میرزا حسین بایقراء، شاهرخ میرزا، میرزا بابر و دیگران شامل همین صفت ( امیر زادگان ) اند.

اما معنی دیگر میرزا، کاتب و شخص با سواد است و عبد القادر که از حیث نسب به این قبیله ارتباط دارد، به همین دلیل وی را میرزا گفته اند، چنانچه که پدرش میرزا عبدالخالق، عمویش میرزا قلندر و خال او میرزا ظریف نام داشتند که به سیاق نام و خانواده، حضرت بیدل به " میرزا عبدالقادر بیدل " مسمی گردید.

میرزا عبدالخالق که خود یکی از شخصیتهای بادانش و پر معلومات و از جمله نظامیان بلند مرتبت بود؛ هیچ معلوم نیست که برای تعلیم و تربیت فرزند خود و آینده وی چه افکار بلندی را در سر داشته است. اما تقدیر بازی دیگری را در پیش گرفت و هنوز عبدالقادر به سن پنج سالگی نرسیده بود که پدر پیام مرگ را در سال ( 1649 م ، 1059 هـ ) دریافت کرد و فرزند از سایه عطوفت پدر محروم ماند.

بعد از مرگ پدر، مادر پرحوصله و با فضیلت وی مسئولیت تربیه یگانه فرزندش را برعهده گرفت. سرپرستی و تربیت مادر قریب یک سال و شش ماه دوام یافت؛ ولی از سیاه بختی روزگار، مادر نیز درگذشت و پسر از سایه نوازش و شفقت مادر هم محروم گردید. عبدالقادر که پیش از رسیدن به سن هفت سالگی با حقیقت زهرآگین مرگ پدر و مادر آشنا گردید، هرگز نتوانست این رویدادهای تلخ حیات را فراموش نماید و همین خاطره های درد انگیز آن دوره زندگی همیشه او را چون سیاهی سایه وار دنبال کرده است. در چهار عنصر آنگاه که از این رویدادها سخن میگوید، احساس میشود که اندوه بمرور زمان درمیخیزد او رنگین تر و عمیق تر گردیده است.

بهر حال میرزا قلندر عمویش مسئولیت پرورش برادرزاده خویش را برعهده گرفت. وی که احتمالاً بخاطر پاسداری از سنتهای آباء و اجداد خویش طور اتفاقی اشتغال در امور نظامی را برگزیده بود؛ لیک در اصل هوای خدمت صوفیان را در سرداشت و به کسب فیوض روحانیت علاقه مند بود.

میرزا برای ملاقات با صوفیان، رنج مسافرت به شهرهای دور را متحمل گردید و در این سفرها برادرزاده اش را نیز با خود همراه میساخت.

نامبرده علاقه مند بود که عبدالقادر کلمات حقیقت و معرفت را خود از زبان صوفیان و بزرگان شنویده، آداب و اطوار اهل سلوک را از نزدیک مشاهده کند.

سخنان و تاکیدات عمیق میرزا در طبع اثر پذیر برادرزاده تأثیر مهم داشت. لذا فضای خانقا برایش مایه آسودگی و راحت خیال شد.

علاقه فوق العاده میرزا قلندر عیش به درویشان، جدا از تأثیرات قبیلوی وی بوده که با پرهیزگاری و تقوا، صمیمانه در وجودش عجب گردیده بود.

میرزا قلندر در گفتار و کردار، از ریاکاری فرسنگها بدور بود و نقاب بر چهره زدن برخلاف شعار وی بود. در حقیقت ضوابط تعلیم و تربیت عبدالقادر به تدبیر میرزا قلندر تعیین میشد و نظام می یافت.

عیش تا سن ده سالگی وی را به مدرسه سپرد تا در مصاحبت با بچه های خرد سال، فروغ ذهنی کسب کند؛ اما ناخوشنودی میرزا قلندر از جو مدرسه موجب گردید تا عبدالقادر را از رفتن به مدرسه بازدارد.

وی تعدادی از کتب نظم و نثر را برگزید و برای برادرزاده اش داد و او را به مطالعه آن همه کتابها واداشت و مجبورش نمود که روزانه از هر کتاب مطالب مبهم را گرد آورد و پیش میرزا ببرد؛ " فراهم آورده دامن استعداد بر من عرضه دار".

خلاصه این که وی از جوانی به امداد کامل عم خود میرزا قلندر و گاهی خال اش میرزا ظریف، با فراگیری کتب معموله دینی و علوم ادبی، پای در راه ادب و عرفان نهاد. وی مدتی از عمرش را در سفر به اطراف و اکناف هند و بهره گیری از محضر مشایخ روزگارش سپری و از بزرگان و دانشمندان آن دیار کسب فیض نمود.

شهر قدیم پتنه در زمان بیدل یک مرکز مهم فرهنگی و مجامع علماء بود.

از آنرو حضرت بیدل بعد از آن که علوم صرف و نحو و عروض را فرا گرفت؛ منحیث یک عالم تازه جوان با بزرگان نشست و برخاستهایی را انجام داد و از این که از استعداد و ذکاوت سرشاری برخوردار بود، نبوغ فکری اش بزودترین فرصت او را در میان اقران شهرت داد.

بیدل از سخنوران سلف خود سه تن، یکی مولانا جلال الدین محمد بلخی، دوم افصح المتکلمین شیخ سعدی و سوم خواجه بزرگوار شمس الدین محمد حافظ را که در حقیقت هر سه تن حکم آفتاب را در سپهر معانی دارا می باشند؛ بصراحت توصیف نموده است.

همینگونه وی یک تن را با ایهام ستوده که او میرزا صائب اصفهانی است و در مقدمه محیط اعظم، ذکر مختصری از وی نموده است.

حضرت بیدل مزید بر این که در عرفان و حال و ذوق و شعر از آنها پیروی می نماید، یک شباهت دیگر نیز در میان آنها موجود می باشد و آن این است که آنها و میرزا بیدل هر چهارتن در روزگاری زندگانی داشتند که مصائب از درویدار فرو میریخت و فتنه از فضا می بارید؛ این بزرگان در گوشه عزلت نشسته و علایق خود را از جهان گسسته و با عالم معنی پیوسته بودند.

عصر زندگانی **مخدومنا** جلال الدین محمد بلخی با حمله خان بزرگ مغول چنگیزخان مصادف است که شهرها را می گشود، جان و مال و ناموس مردم را بباد نیستی و غارت می سپرد، مساجد و مدارس را آتش میزد.

همچنان دوران زندگی افصح المتکلمین شیخ سعدی همزمان با آمدن هلاکو در بغداد بود که بازوال ملک مستعصم امیر المؤمنین، آسمان خون بر زمین می بارید و دجله بر مرگ جوانان می گریست.

همینگونه زمان زیست خواجه بزرگوار شیراز، بر فجایعی مشتمل بود که ممدوح مهربان و یار غمگسار وی شیخ ابو اسحق را سر بریده بودند و حافظ به زوال دوران اقتدار وی اشک می ریخت و بر آن دولت مستعجل ندبه سرایی میکرد.

بهمین منوال، عصر ابوالمعالی بیدل مصادف با روزگاری بود که دربار جهانبانان مغلیه هندوستان، آیین قساوت و بی رحمی و فجایع گردیده بود. برادر با برادر و حتا پسر با پدر بر سر پادشاهی خون همدگر را می ریختند.

اورنگزیب پدر، پیر خود شاه جهان را در زندان افکند و وی را نگذاشت تا آخرین لمحات حیات از دولت آزادی برخوردار گردد. او یک برادر را کشت و برادران دیگر خود را بند بر پا و سلسله برگردن، از شهری به شهری فرستاد و سرانجام فرمان داد که در کمال قساوت آنها را از حیل هستی محروم سازند.

بعد از مرگ اورنگزیب نیز نزاع بر سر سلطنت و آز جهانگیری، برادرکشی به پسران وی میراث ماند.

واما میرزا عبدالقادر بیدل در غلیان تمام این فجایع خونین و جنگهای متوالی به رگم آنکه خود نیز از مغلان و سرداران آنها بود؛ در گوشه عزلت نشست.

**جانابه قمارخانه رندی چندند**

**بر نسیه و تقدیر دو عالم چندند**

میرزا بیدل این بیت را در وصف افصح المتکلمین شیخ سعدی بیان میدارد:

**از گل و سنبل به نظم و نثر سعدی قانعم**

**این معانی در گلستان بیشتر دارد بهار**

و این بیت وی در گشایش مقام خواجه شمس الدین محمد حافظ می باشد:

**بیدل کلام حافظ شده بودی خیالت**

## دارم امید کا خرا میدان برآید

حضرت بیدل از حدود چهل سالگی ببعد ساکن دهلی گردیده و با عزت و احترام روزگار بسر برده است. وی در اوایل تخلص " رمزی " را به خود انتخاب نموده بود و بنابراین روایتی، چون در گلستان سعدی مصرع " بیدل از بی نشان چه گوید باز " را خواند، از آن ببعد تخلص خود را " بیدل " گذاشت.

نامبرده تا زمانی که با " شاه کابلی " مقابل شود، با سه شاه دیگر، هریک: شاه ابوالفیض، شاه قاسم هوالهی و شاه فاضل، محشور گردیده و از ایشان فیض ها برده و بهره های علمی، ادبی، فلسفی و عرفانی حاصل داشته است.

اطوار و احوال این صوفیان و درویشان که بیدل از آنان رنگ پخته تر می یافت؛ شور و جذب و احساس خاصی را در وجودش شعله ور می ساخت. وی پژواک این نداها را می شنید و این قطره های حیرت انگیز و پند آموز، همواره وی را منقلب می ساخت.

همان طوری که حکیم سنایی غزنوی از دیدن پیر لایخوار و مولانای بلخی از ملاقات با شمس تبریزی، یکباره منقلب و آتش سوزان نور هستی و معرفت در وجود شان شعله ور گردید؛ حضرت بیدل نیز بعد از سه ملاقات با " شاه کابلی " زندگی عادی اش دگرگون گردیده و حالت قلندری و درویشی را به خود اختیار نمود.

فامیل حضرت بیدل که پیرو طریقه قادریه مذهب حنفی بودند، موجب آن گردید که نامبرده نیز در این طریقت تمرین نموده و مفکوره تعمق در مطالعه تصوف در او آشکار گردد.

وی با مطالعه تاریخ تصوف و آگاهی با افکار تصوفی خاتم الشعراء عبدالرحمان جامی، امیر علی شیرنوایی، بهاء الدین نقشبندی یا پیر بلا گردان، شیخ احمد یسوی یا پیر ترکستان، بزودی با فلسفه و روش نقشبندیه آشنایی و معرفت حاصل نمود.

همچنان علی همدانی یا علی ثانی، حضرت باقی بالله، عارف ربانی ( مجدد الف ثانی )، علی هجویری، نظام الدین اولیا، امیر خسرو دهلوی، خواجه عبدالله انصاری و دیگر بزرگان را بیدل بخوبی می شناخت و از مطالعه آثار و افکار و راه و روش آنها بهره کافی بر میداشت. از همین سبب دماغ نازک بیدل کاملاً آماده اخذ سلوک عرفانی گردید.

چنانچه که خود میفرماید:

غیر من زین قلم حیرت جایی کل نکرد

عالمی صاحب دل است اما کسی بیدل نشد

لیکن مغز دراک و پویا و تفکر عمیق و جویای بیدل، وی را به کاوش و تکاپوی بیشتر تأملات فلسفی در مورد خلقت جهان و فلسفه پیدایش و زندگی انسان و امیدارد تا نظریات و آراء فلسفی، فلاسفه بزرگ چون افلاطون، ارسطو، ذکریای رازی، ابوعلی سینا، شهاب الدین سهروردی، بابا افضل کاشانی و دیگران را عمیقاً مطالعه و تصور و برداشتهای معینی از آنها حاصل نماید.

چنانچه که حضرت بیدل در جایی چنین فرموده است:

به آن تم زده بیدل ز عالم او هام

## چه ظلم رفت که مجنون نشد فلاطون شد

در جای دیگر اسم ابن سینا را بدینگونه می آورد:

لاف دانش جز به سعی جاه نتوان پیش برد

بوعلی هم شرت علم از کر و فریافته

بی جهت نیست که یکی از معاصران فرانسوی، بیدل را فیلسوف شاعرنا توصیف کرده است. بیدل بحق شاعر فیلسوف می باشد. وی اندیشهٔ اساسی خویش را متوجه حیات انسان کرده؛ همانگونه که دیگر شاعران بزرگ کلاسیک، از جمله سعدی چنین بوده و کوشیده اند که حقیقت را از رهگذر اندیشهٔ آزاد کشف کنند.

در شعرهای غنایی بیدل فلسفه نیز نفوذ اساسی دارد. وی به پاسخ هایی که اسلام و مذاهب به این مسائل داده، قانع نشده و در سطح متعالی به جستجو در فلسفهٔ هند پرداخته است و از آن طریق به چشم اندازی پهناور و پیشرو در باب جهان و زندگی، دست یافته که ترکیبی است از نظرگاههای اسلام و هندوئیسم.

بیدل میان مسلمانان و هندوان تمایزی قایل نبوده است و غالباً در کنار غیرمسلمانان قرار داشته که در آن دوران در زیر فشار مضاعف می زیسته اند. تأملات شک آمیز فلسفی بیدل و نظرگاههای ضد فئودالی او نیز که برخوردار از چهرهٔ پیشرو اوست؛ تأثیر مثبت بر معاصران و پیروان و مقلدان او در طول اعصار بعدی داشته است.

حضرت بیدل در جستجوها و نوشته هایش از اندیشیدن در باب هیچ یک از مسائل فلسفی روگردان نشده و به مباحثی از نوع منشاء انسان، مبداء جهان و دیگر مسائل پرداخته است. اشعار ذیل تصور و برداشت او را در زمینه صحه می گذارد:

گر شدم تا چند شمر حق و باطل بشوم

بسکنید این سازها تا چیزی از دل بشوم

\* \* \*

چون رنگ عیان نیست که این هستی موهوم

آمد کجا آمد و گرفت کجا رفت

\* \* \*

تا دهنم کردون مراد خاطر می ناساد ما  
دستها از کلفت بار دعاء خواهد شکست

\* \* \*

ای سرخوش باده تردد جامت  
مشکل که توان رفع نمود ابرامت  
آخر تو بهمانی که دم طفل می هم  
بی جنبش گمواره نبود آرامت

\* \* \*

زین پیش که دل قابل فرسنگ نبود  
از پیچ و خم تعلقم ننگ نبود  
اگاهی ام از هر دو جهان وحشت داد  
تا بال نداشتم نفس تنگ نبود

\* \* \*

# درین غفلت سرا عرفان ماہم تازگی دارد سرا پامغز دانش کشتن و چیزی نفهمیدن

\* \* \*

## کسی به فہم حقیقت نمیرسد بیدل ہمان ہمہ یک نارسانی ہوشند

حضرت بیدل برای سپری کردن شب و روز یک نوع زندگانی عادی خاصی را در پیش گرفته بود. او از نیرنگ بازی زمانه ناپایدار دامن فراہم چیدہ و از ہنگامہ آرایبی زود گذر دوران، بی نیاز در مسیر معراج الہام نشستہ بود.

اربابان ذوق کہ اکثرأ با طبقه مخصوص ارتباط داشتند، منزل وی را سرچشمه دفتر بہار سخن آفرینی و منشاء دریافت طلسم معانی می دانستند. عوام کہ خود را نیازمند دعاء درویشان می پنداشتند، احساس می نمودند کہ وجود وی همانند شمع محفل است کہ گویی نور سپیدی از ذات او میدمد.

مؤلف خزانه عامرہ در ضمن بیان احوال وی می نویسد:

« چون میرزا خود را از در اغنیاء کشید ، حق تعالی امرای عصر را بر آستان او فرستاد .»

حضرت بیدل در عالم تصوف و عرفان زیست نمود، قناعت را برگزید و یأس را راحت جاوید یافت.

### نشہ آسودگی در ساغریاس است و بس

### راحت جاوید دارد ہر کہ بیدل شود

+ + +

### عزت طلبی جوہر تسلیم بدست آر

### این جاخم طاعت سکن طرف کلاہی است

+ + +

هرچه از جنس نقش پدید است  
بیدل خاکسار را ماند

+ + +

ای قناعت پادامن کش که چشم حرص دون  
کاسه دارد مبادا در بدر گرداندم

+ + +

دنیا کردند نخریم ز جای خویش  
من بسته ام خنای قناعت به پای خویش

+ + +

خاک بنای ما به هوا کرد میکند  
بیدل هنوز منت پر میکشیم ما

+ + +

حرص قانع نیست بیدل ورنه اسباب معاش

آنچه مادر کار داریم اکثرش در کار نیست

+ + +

عشق به صد اسم و جاست در همه صورت اداست

چون به قناعت رسید فقر غناء میشود

آنطرف احتیاج انجمن کبریاست

چون ز طلب در گذشت، بنده خدا میشود

زندگی توأم با زهد و قناعت و دوری از دربار و پرهیز از مدیحه سرایی، ویژه گی های منحصر به فرد این شاعر است.

بیدل شاعرانی را که استعداد خویش را در خدمت اینگونه کارها می گمارند؛ مورد نکوهش قرار داده ، حمد و ثناهای را که آنها در ستایش جباران تاریخ سروده اند، با خشم پاسخ داده ، چنین می نویسد:

« گیرم هنری است والا ، اگر با اندیشه های نازل پیوند یافته باشد، سزاوار محکومیت است.»

حضرت بیدل همواره با توده های مردم همراهی و همدلی داشته و هیچگاهی سر تسلیم را به دربار ها پایین نیاورده است.  
چنانچه خودش بارها خاطر نشان نموده است:

شور و شر بسیار دارو با تعلق زیستن

کم ز بیدل نیستند این قنّه از سرواکنید

+ + +

پادشاهی بچون جمع نکرد و بیدل

تاج کسیرند اگر آبله پادشاه

+ + +

چشم امید داریم ز کشت و کران  
دل ما، ناله ما، دانه ما، شیشه ما

+ + +

ای زندگی فنا شو یا مصدر غنا شو  
تانتی نباید زین حالیکان کشیدن

+ + +

ای دل ز غم و نشاط دوران بگذر  
از پیش و کم و مشکل و آسان بگذر  
در گلشن دهر چون نسیم دم صبح  
آزاده در ای و دامن افشان بگذر

وی عوام فریبی ملا های ریاکار و دین فروشان نابکار را افشاء و با دریدن پرده تذویر،  
ماهیت آنها را در اشعارش برملا و رسوا نموده است:

قناعت پرور عشقم مکن انکارم ای زاهد  
تو و صد سجه کردانی من و یک دانه خالی

+ + +

دل وفا، بلبل نوا، واعظ فون، عاشق جنون

هر کسی در خور همت پشه پید میکند

+ + +

یک ریش به صد کشور از زان نکنی زاهد

در چار سوی بخت پشمینه نمی بافند

+ + +

زاهد میگفت کسب تقوی دین است

شیخ آمینه بر کف که سلوک آمین است

دیوانه با برغم این بی خبران

عریان کردید و گفت مردی این است

اگر برای هر یک از شیوه های شعر فارسی- دری نماینده ای برگزیده شود که تمامی ویژگی های آن شیوه بگونه آشکار در آن به نمایش گذاشته شود؛ بیدل را باید نماینده تمام عیار اسلوب هندی بشمار آورد.

زیرا این گوینده پرکار و نازک اندیش، راه و رسمی را که پیشینیان او، از یکی دو قرن قبل از وی نهاده بودند؛ با مجموعه آثار خویش آن را به چنان مرحله ای از تکامل رسانید که هر یک از ویژه گی های شعری گویندگان این اسلوب، در آثار وی بگونه روشنتر و مشخصتر تبارز یافته است. چنانچه که در اشعار بیدل تمام مظاهر سبک هندی چون نازک خیالی، باریک اندیشی، نکته رسانی، مضمون پروری، رنگین بندی معانی، خیال انگیزی، موشگافی، نوآفرینی در تصویر، تازه جویی، ابهام جویی و ابهام گرایی، با تمام ظرافت های شاعرانه تجسم یافته است.

اشعار این شاعر بزرگ سرشار است از تجارب عمیق عرفانی که بعد از حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی، در شعر هیچ شاعری به این وسعت بروز نکرده است. پشتوانه فرهنگی اشعار بیدل نیز بسیار غنی است و گاهی شاعرانی همچون خاقانی و مولانا را در ذهن تداعی می نماید. ولی این اشعار با وجود برخورداری از این درونمایه عمیق، از حکمت تجربی و مضامین اجتماعی نیز خالی نیست و همین ویژه گی به شاعر شخصیت چند بعدی داده است. تصویر سازی حضرت بیدل بسیار مدرن است و بسا فراتر از منطق عادی تصویر سازی در شعر فارسی.

از این لحاظ فقط میتوان مولانای بلخ را هم طراز بیدل دانست که البته بسامد این گونه تصاویر در اشعار مولانا کمتر از بیدل است. تنوع آثار بیدل هم چشمگیر است. او علاوه بر غزل که قالب اصلی کارش است، در مثنوی و رباعی نیز سرآمد روزگار خویش بوده و جالب این که از معدود مثنوی سرایانی است که توانسته خود را از حوزه نفوذ نظامی گنجوی و پیروان او بیرون ببرد و منظومه های ابتکاری داشته باشد.

رباعیات بیدل نیز کاملاً ابتکاری بوده و تعدادشان در حدی است که بر راحتی میتوان یک گزیده رباعی عالی از این شاعر فراهم آورد که در شعر فارسی، جز رباعیات حضرت مولانای بلخ که مجموعه آن به (1995) رباعی میرسد و حکیم عمر خیام، بدیلی نداشته باشد. آنچه که در رباعیات بیدل جالب دیده میشود، نقدهای اجتماعی صریحی است که گاه گاه حتی به تعریض هایی نسبت به حاکمان و قدرت مندان می کشد و به همین منوال قصاید بیدل نیز از این لحاظ ارزش والا کسب می نمایند که متضمن مدح و ستایش ارباب قدرت نبوده، بیشتر صبغه عرفانی یا حکمی دارد و این نیز در تاریخ قصیده سرایی ما اتفاقی است نادر که بعد سنایی غزنوی بسیار تجربه نشده است.

بیدل شاعری است حسی نگر و همین حسی نگری شاعر از ایجاد رابطه وی با اشیاء و پدیده ها آغاز می یابد؛ یعنی شاعر نخست با پدیده های شعر ساز (الهام بخش) و حوادثی که از آن متأثر میگردد، رابطه حسی برقرار می نماید، یعنی پدیده ها را پس از مرحله حس، درک

می نماید و سپس دور از فهم متعارف و تعبیرات پیش پا افتاده آنها را مطرح می سازد. طبیعی است که فهم متعارف از شعر بیدل که برداشتهای معمولی را در محدوده آگاهی روزمره و بسته ذهنی شکل میدهد، افزون بر آن که در تضاد با حس نگری و ژرف بینی قرار میگیرد، مخاطب را به سطحی نگری واداشته و این امر سبب میگردد که به ویژه گی های حسی دست نیابد. عمده ترین مشکل مخاطبان شعر بیدل از همین مسأله ای عدم توجه به حسی نگری این شاعر ناشی میگردد. زیرا بیشتر این گونه مخاطبان، چشمداشت متعارف فهمی از شعر دارند و به رویکرد حسی نگری در شعر توجهی نمی کنند.

همان گونه که فهم ما در پیدایی اندیشه های ناب این شاعر بزرگ با دشواری های فراوان مواجه است؛ برخورد با بیدل و برخورداری از شعرش نیز دشوار است. زیرا داشتن دیدگاههای گوناگون، استعارات غیر متعارف، تشبیهات حسی، گسترش جهان بینی و توجه به هویت شاعرانه واژه ها و اصطلاحات و غیره از مواردی است که برداشت ما را از شعر بیدل دشوار و به دور از فهم متعارف ساخته و آنگاه به این پندار میرسیم که:

بیدل از فهم کلامت عالمی دیوانه شد

ای جنون اشادگر فکر چه مضمون میکنی

+ + +

بیدل اشعار من از چشم کسان پوشیده ماند  
چون عبارت نازک اقدر رنگ مضمون میشود

+ + +

فطرت بیدل همان آئینه معجزناست  
هر سخن کز خامه اش میچوشد الهام است و بس

بدر نظر داشت مختصات شعری، بیدل از جمله شاعرانی است که اندیشه های فکری اش به دلیل داشتن تجارب حسی از زندگی، فراتر از محدوده های زمانی سیر میکند و به پرندۀ بلند پروازی می ماند که با دو بال اندیشه پر میزند و در فرودستها و محدوده های زمانی آشیان نمی سازد.

چنین دید و نگرش فراتر از زمان، مختصات اندیشه شاعر را که فارغ از محدوده زمانی است، بیان میدارد. زیرا محدوده های زمانی و چارچوب تقویمی طبیعتاً به جریان سیال شعری، در بعد محتوایی آن آسیب رسانیده و با گذشت زمان، شاعر و شعر وی مفهوم و ارزش فراتر از زمان را از دست داده و به ره آورد ماندگار نمیرسد. مهمترین نگرش بیدل به مقوله فراتر از زمان در شعر، از آنجا ریشه میگیرد که وی یافته های ذهنی اش را در سرپنجه های اندیشه شاعرانه، مانند موم شکل میدهد و تجارب حسی اش را در مورد اشیاء و پدیده ها در لابلای این یافته های ذهنی می گنجاند و با کاربرد نوعی حس آمیزی میان شیء، مفهوم و مخاطب، رابطه سه سویه ایجاد میکند.

"چون سایه سربه خاک ادب واکنشیده ام  
از زیر پای ما نکشد کس کلیم ما"

"سر به خاک ادب کشیدن سایه" به گونه مجازی، افتادگی به عجز و دوری از نخوت و کبر را میرساند و مصرع "از زیر پای ما نکشد کس کلیم ما" اشاره به دوری از "منیت" بوده و مفهومی است که در چارچوب محدوده های زمانی مطرح نشده و مهر تقویمی خاص بر پیشانی ندارد.

و اینک در نمونه دیگر: " اهل دنیا عاشق جاه اند، از بی دانشی

## آتش سوزان بچشم کودک نادان زراست "

در این شعر اهل دنیا برابر با سود پرستانی است که از فرط بی دانشی، به جاه که کنایه از مقام و حشمت دنیایی است، عشق می ورزند و آنان مانند کودک نادان به تصور این که آتش سوزان زر است، به آتش دست می اندازند و سرانجام خود در این آتش سوزان حرص می سوزند، تا به تعبیر خود شان به آن " جاه " و جاهت کاذب برسند.

بیدل از جمله محدود شاعرانی است که بنابر نگاه متفاوت و برداشت خاصش در زمینه مضمون آفرینی و محتوا سازی، روش منحصر به فرد را دارا می باشد. نامبرده به چند گانگی معنایی که دید چند سویه را در مفاهیم و بعداً ارائه آن را در یک قالب معین مطمح نظر داشته، همواره توجه نموده اند.

بدون تردید همین دید و نگرش چند لایه بی در معنی، نگاه هرمنوتیکی شاعر را درباره یک موضوع بیان میدارد. همین نگاه هرمنوتیکی و چند لایه بودن معنی ظرفیت مفهومی را برای تفسیر و تأویل افزایش بخشیده، سیر و حرکت آن را از محدوده یک بعدی مفهوم نیز فراتر میگرداند.

این چند گانگی معنی، انگیزه تعبیر و تفسیرهای متعددی را با توجه به درک و برداشت افراد سبب گردیده، بستر بازی را برای تأویل رابط با مخاطب ایجاد مینماید.

" قاصد ملک فراموشی کسی چون من مباد

نامه بی دارم که هر جامی برم کم می کنم "

طوری که دیده میشود " قاصد ملک فراموش " در این بیت افزون بر مفهوم و مبتنی بر برداشت شاعر، مفاهیم گوناگون و معانی چند گانه بی را مانند " پریشان حال است، عاشق است، مهجور است، عارف است و در عالم وحدت عرفانی همه چیزو حتی خود را فراموش نموده است " و دهها معنای دیگر و به همین ترتیب " نامه " هم با توجه به معنای روشنش، میتواند معانی مختلف هرمنوتیکی را مانند نامه اعمال در روز حشر، نامه عاشقانه، نامه ازل، نامه ابد، نامه مرگ، نامه زندگی و دهها مفهوم دیگر، در نگرش چند بعدی را ارائه بدارد. بیدل از مهمترین شعراء مضمون ساز و محتوا آفرین است که به نوگرایی در محتوای اشعارش، توجه عمیق داشته است. وی در حوزه محتوای اشعارش، پدیده ها را دگرگون نگریده و بعضاً از محدوده فورم، قالب و معنایی اشیاء و پدیده ها بیرون آمده و دریافت بیدلانه خود را از آنچه که باید باشد؛ اما نیست، ارائه میدارد.

نفس هر دم ز قصر عمر خستی میکند بیدل

پی تعمیر این ویرانه معمار این چنین باید

تصور درباره مرگ در اشعار شعراء متعدد ارائه شده است؛ اما دگرگون نگری بیدل در مورد " مرگ " و سپری شدن لحظه ها در محدوده نفس و بعد تعبیر جذاب " خشت کندن از قصر عمر " و سپس توجیه نفس به " معمار این چنین " برداشت دگرگون نگرانه وی در مطالعه و درک حسی از اشیاء را نشان میدهد.

نگاه تازه و منحصر به فرد در بسیاری از اشعار بیدل ( بویژه غزلیات ) مسأله ای محسوس است که همین نگاه تازه و منحصر به فرد، روش ویژه بیدل با توجه به نگرش شاعرانه خاص او از زندگی محیطش است.

وی هر چیز را از پرویزن ذوق و سلیقه منحصر به خود میگذراند و نگاه تکراری و سطحی به موضوعات ندارد. هر چیز در سطح قیاس و تصویر این عارف، رنگ و بوی بیدلانه بخود میگیرد و مهر روش ویژه وی بر پیشانی مسائل حک میشود.

## نجات میطلبی خاموشی کزین بیدل که در طریق سلامت، خاموشی استاد است

خلاصه این که همین ویژه گی حس نگری در اشعار بیدل است که اندیشه هایش تا حدی از فهم متعارف و معمولی فاصله میگیرد. ولی این مسأله هرگز به معنای در نظر نگرفتن ارزش فهمی و کلامی بیدل نیست؛ بلکه دور بودن شعر بیدل از حوزه فهم متعارف و سطحی نسبت به ارزش حسی نگری در شعر ادست.

با توجه به چشمداشت از فهم متعارف است که شعر بیدل برای مخاطبان غیرحسی آن در هاله توهم و ابهام باقی می ماند و در فرایند رابطه حسی به تعبیر خودش " جز صدای آن سو از فهم " چیز دیگری نیست. چنانچه خود فرموده:

" بیدل آهنگت شنیدیم و ترا شناختیم  
ای ز فهم آن سوا به گوش من صدایی میرسی "

ولی هرگاه خواننده ای با فضای شعری او آشنا گردید و نوع تداعی ها و طرز برقرار کردن هماهنگی میان عناصر معنوی شعر را دریافت، اندک، اندک با جهان بینی و طرز تفکر او آشنا میشود و با شاعری عارف و سراینده ای که از دانش، روشن بینی، توسعه ذهنی و فضیلت عالی برخوردار است، روبرو میگردد.

نام و جایگاه بیدل را بایست در شمار شخصیت های محدود و نادر اسرار آمیز تاریخ، قرارداد که این گونه شخصیتها در کشورهای خارجی بیشتر از کشور خود، شهرت و عزت کسب میکنند.

گرچه کاوش و آفرینش تخیلات نو و تازه، ویژه گی یکسان اندیشمندان سراسر جهان است؛ مگر همه کس قادر نیست تا برای اشاعه نظر خود، سرزمینهای جدیدی را تسخیر کند. ولیک ابوالمعانی بیدل در ممالک آسیای مرکزی ( ترکستان )، افغانستان، شبه قاره هند تا ترکیه شخصیتی است شناخته شده و شاعری است کم نظیر. چنانچه که داکتر عبدالغنی در مقدمه کتابش " احوال و آثار میرزا بیدل " یاد آور گردیده که بیدل در شرق حتی تا ترکستان چینی و در غرب تا ترکیه شهرت دارد.

تأثیر مکتب هندی و پیروی از شعراء متقدم این شیوه و سبک در کشور ما، کشش و گرایش ویژه ای را دارا بوده و طوری که قبلاً گفته آمد، نفوذ سلطنت مغولان هند در بخشی از قلمرو کشور، مهاجرت تعدادی از شعراء این دیار در زمان حکومت‌های شیبانی به هند و برخی عوامل سیاسی و مذهبی دیگر باعث آن گردید، تا سبک هندی بحیث شیوه غالب

و مسلط در ادبیات شعری ما حفظ گردیده و اکثر شعراء میهن مان از این مکتب و سخنوران آنها، بویژه از حضرت بیدل علیه الرحمه، اقتباس و پیروی نموده، در استقبال از اشعار آنان، تضمین های زیبایی به ارمغان بیاورند.

این شاعر معنی آفرین و نازک خیال در میان شهروندان جامعه ما نیز از عزت و احترام خاصی برخوردار بوده و همه ادباء، دانشمندان و پژوهشگران میهن ما، همواره در دانستن معنای گفتار بیدل و آفرینشهای ادبی و فلسفی وی همت گماشته اند.

از نیمه قرن 18 به بعد با تأسیس دولت مرکزی ابدالی و توجه امرآ آن خانواده به شعر و ادب؛ کاخها دوباره مرکز تجمع شعراء و هنرمندان گردید. اکثر پادشاهان و سران قبیله ابدالی به شعر فارسی- دری علاقه مندی داشته و بعضاً خود به این زبان شعر میگفتند و با تشویق شعراء پاسداری شایسته ای از ادبیات و شعر فارسی- دری بعمل می آوردند.

تیمور شاه درانی، حلقه ادبی را در دربارش تشکیل داد که اعضاء آن خود شاه، میر هوتک افغان، لعل محمد عاجز طبیب و میرزا قلندر بودند. فضای این حلقه ادبی با مشاعر هایی به طرز حضرت بیدل که در سبک هندی منزلت خاصی دارد، گرم میشد.

در پیشگفتار دیوان تیمور شاه درانی که در سال 1356 در کابل به چاپ رسیده است، میخوانیم که: « تیمور شاه در سنه 1170 ق در لاهور انجمن حضور تشکیل داد. علماء، شعراء و صنعتگران بلاد هندوستان را در آن مجمع بزرگ علمی و ادبی استحضر و شامل فرمود و به دریافت نسخ قیمت دار تصانیف علماء و حکمای سلف و معاصر خود اقدام فرمود، چنانچه دفعه اول، کلیات میرزا عبدالقادر بیدل و سایر شعراء را که تا اکنون بدست نیامده بود، بدست آورد.»

میر هوتک افغان پسر محمد زمان که در عهد احمد شاه تولد یافته است، بحیث مصاحب و مشاور تیمور شاه در سفر و حضر بوده؛ وی در شعر از بیدل پیروی میکرد و در این سبک سرآمد روزگار بود.

توجه میر هوتک افغان به شعر بیدل به آن پیمانان بود که گاهی مضامین اشعار بیدل در سخن او جاه میگرفت. مثلاً موضوع این بیت بیدل:

ز سودای چشم تو تا کام کیرم      دو عالم فروشم دو بادام کیرم

میر هوتک در رابطه به این موضوع چنین بیان داشته:

کبره سودای دو چشم تو بود دسترسم

دو جهان کیرم و قربان دو بادام کنم

به همین ترتیب میرزا لعل محمد عاجز، یکی از شعراء و طبیب دربار تیمور شاه که در سال 1192 وی را عبدالشافی خان لقب داد، نیز غزل های بیدل را تخمیس کرده و خود نیز به شیوه بیدل غزل می سرود.

بیدل گرایبی در عهد فرزندان تیمورشاه نیز ادامه یافت. شاه شجاع در شعر از پیروان بیدل بود و در دیوانش اکثر غزل‌ها به اقتضای بیدل سروده شده است. مانند این غزل حضرت بیدل:

دارم دلی چون غنچه تنک از عشق جانان در نعل  
مجرع و غرق بحر خون از زخم بجران در نعل

شاه شجاع این وزن و قافیه و ردیف حضرت بیدل (ع) را پسندیده و غزل‌های استادانه در آن قالب به مطلع ذیل سروده است:

امی از خرامت نقش پاخورشید تابان در نعل  
از شوخی کرد رهت عالم گلستان در نعل

همچنان شهزاده عبدالرزاق پسر شاه زمان نیز غزل‌های به پیروی از بیدل دارد. همین گونه شهزاده نادر پسر دیگر تیمورشاه که در سن 21 سالگی درگذشته است، غزل‌های در تتبع از بیدل دارد:

بتی دارم به رو چون مه ولی خشان مستش  
دو انصی حلقه با بر بسته و بر گل نشستش

طوری که میخوانیم این غزل به پیروی از غزل آتی حضرت بیدل سروده شده است:

من و آن قننه بالایی که عالم زیر دستش  
اگر چرخست خاکشش و کر طوباست پستش

در میان درباریان شاعر و شعرای درباری، بیدل گرایبی تا اواسط قرن 19 بصورت تمایل ادبی مسلط بر قلمرو ادبیات کشور باقی ماند. چنانچه سردار علم خان پسر عبدالله خان دیوان بیگی عهد احمدشاه و وکیل الدوله تیمورشاه، پیرو بیدل بوده و خودش نیز غزل‌هایی به این سبک دارد.

سردار مهردل خان مشرقی متولد (1212 هـ، ق) و متوفی سال (1271 هـ، ق) نیز محافل بیدل خوانی در قندهار دایر می‌کرد و شعراء را به پیروی از سبک بیدل برمی‌انگیخت و خودش نیز به روش بیدل شعر می‌سرود.

همچنان سردار غلام محمد طرزی که در سال 1245 هه، ش در شهر کندهار زاده شد و در سال 1318 هه، ش در دمشق درگذشته است؛ بیشتر به تقلید قدام شعری می‌گفت؛ بویژه در غزل از بیدل پیروی می‌کرد.

به همین منوال میرزا عبدالواسع طیب پسر میرزا لعل محمد عاجز، میرمجتبی الفت کابلی، میر غلام شاه ذوقی دروازی، عبدالواحد صریر فرزند عبدالشکور خرمی، متولد در خرم سمنگان، از پیروان حضرت بیدل بوده و تأثیر سبک بیدل بوضاحت در اشعار آنان دیده میشود. نصرالدین وارث شبر غانی شاعر متصوف نیز در شعر سبک بیدل را می‌پسندید و میر محمد غوث الدین کامل متوفی در سال 1326 هه، ق که در فقه و حدیث و تفسیر استاد مسلم عصر بود، به تقلید بیدل شعر می‌گفت و به حافظ شیرازی و صائب تبریزی نیز علاقه مند بود.

بنابر همین خصوصیات دوره بیدل گرایی در کشور، برخی از شعراء و هنرمندان کشور های همسایه، نظیر میرزا محمد فروغ اصفهانی شاعر، شهاب الدین ترشیزی شاعر، محمد هاشم لاهوری نقاش و آقا بابای اصفهانی پیکر تراش نیز بسوی دربار های افغانستان رجوع نمودند که این خود گرمی بازار شعر و ادب را که در اثر توجه امرای خانواده ابدالی بمیان آمده، وانمود می‌سازد.

فراموش نباید کرد که توجه به مکتب هندی و گرایش و پیروی از سبک بیدل در عصر حاضر نیز در ادبیات شعری ما با قوت خود باقی است و تعدادی از شعرای نام آور معاصر کشور چون عبدالعلی مستغنی، میر محمد علی آزاد، محمد انور بسمل، محمد ابراهیم صفا، عزیز الله قتیل، قاری عبدالله ملک الشعراء، استاد عبدالحق بیتاب و غیره با پیروی از سبک هندی و گرایش به حضرت بیدل، اشعار زیادی را به همان طرز و شیوه سروده اند. بیدل شناسی در کشور ما بصورت عنعنوی بین حلقه های شعر و ادب و عرفان داخل گردید و به صدها بیدل خوان و بیدل شناس که علاقه شایان و اخلاص بی پایان به آن شمع فروزان و مشعل تابان علم و معرفت داشتند، تبارز نمودند.

عنعنۀ بیدل گرایی بحدی اوج گرفت که در بسیاری از نقاط مملکت عزیز ما حلقه های بیدل خوانی روبه فزونی نهاد و صدها شاعر به استقبال از اشعار وی، شعر سرودند و عرس بیدل را با ترتیبات خاص سالانه برپا داشتند.

در دانشگاه کابل " بیدل شناسی " در نصاب درسی شامل و محصلان دانشکده ادبیات فارسی- دری به فراگیری این مضمون توظیف گردیدند.

همین گونه دیوان بیدل در کشور طور مرغوب و ممتازی به طبع رسیده و با تجدید مکرر در چاپ آن همواره در دسترس علاقه مندان شعر و ادب قرار داده شده است. به همین منوال تعدادی از ادباء، پژوهشگران و دانشمندان کشور چون سردار مهرخان مشرقی، سردار عبدالعزیز خان قتیل، علامه صلاح الدین سلجوقی، استاد خلیل الله خلیلی، مولوی محمد سلیم طغرای بدخشانی، عبدالحمید اسیر مشهور به قندی آغا، دوکتور امیر محمد اسیر، مولوی محمد بدخشی، سردار عبدالعزیز خان حیرت، حافظ نور محمد کهگدای، دوکتور میر نجم الدین انصاری، دوکتور اسدالله حبیب و برخی دیگر کتب و رساله های علمی و تحقیقی ارزشمندی را در رابطه به زندگی، آثار و طرز تفکر این شاعر خیال پرداز و سخنور عالی مقام شعر و ادب فارسی- دری خلق و بمیان آورده اند.

شایسته یاد آوری است که عبدالحمید اسیر مشهور به قندی آغا، از جمله کسانی است که بیدل را در افغانستان با اسلوب قابل درک و آن گونه که سزاوار آن بود، معرفی نمود. این عارف وارسته و فرزانه کشور، حلقه بزرگی را در کابل بمنظور تدریس افکار بیدل تشکیل کرد و طی بیشتر از چهل سال زندگی پربارش را در زمینه آموزش فرزندان وطن در عرصه شعر و ادب، بویژه بیدل شناسی وقف نمود.

علامه صلاح الدین سلجوقی در مورد شخصیت حضرت بیدل درجایی چنین فرموده است:

« امروز می‌خواهم به افکار شاعری تماس کنم که ریشه بر قلم و لرزه بر اندام می‌اندازد. این شاعریست که همیشه آنرا بین رموز غامض فطرت و نجوای فرشتگان عالم اسرار می‌یابم. »

جناب استاد خلیل الله خلیلی در رساله فیض قدس آورده که:  
« بیدل از جمع ما زمینی‌ها نیست، بلکه از جنس ملکوت است. »  
نامبرده در مقدمه غزلیات بیدل با تصدیق از بیت بیدل، مقام او را اینطور و انمود می‌سازد:

## ز فرق تا بدم افون حرتی بیدل + کسی چه شرح دهد معنی نیکوی ترا

استاد خلیلی این شاعر توانای کشور در مقدمه دیوان بیدل چاپ کابل نگاشته است: « ... خاصه در دیار ما، که پیوسته اشعار دل‌انگیز وی در مدرسه و خانقا، ورد شبانه و درس سحرگاه بوده... » .

استاد اسدالله حبیب بیدل شناس معاصر کشورمان که دوکتورای خود را در بیدل‌شناسی بدست آورده و مؤلف چندین اثر، از جمله " بیدل شاعر زمانه‌ها " می‌باشد، در کتابی تحت عنوان " ادبیات دری در نیمه نخستین سده بیستم " چنین یاد آورگرده:  
« در دوره بیدل گرایی تقلید از شیوه سخن پردازی بیدل تنها سودی که به شعر دری آورد، همانا تشجیع شعرا بود به کاربرد ترکیب‌ها و عبارات تازه، تشبیه و استعاره جدید، در همان محدوده موضوعات عشق و فنا شدن و پشت پا زدن به هستی مادی و غیره که از نظر ارزشهای زیبایی‌شناختی به تکامل شعر و به غنای بیشتر زبان غزلها مدد گار گردید. »  
ارزش و اهمیت کلام بیدل قبلاً در ترکستان و ماوراء النهر بحدی بوده که بیدل‌شناسی در نصاب تعلیمی درجات عالی شامل بوده و کسی که سند " دا ملایی " یا معادل دوکتورای امروز را در علوم حاصل مینمود، باید که با کلام بیدل آشنایی میداشت و در مضمون بیدل‌شناسی نتیجه خوب بدست می‌آورد.

باید متذکر شد که علی‌رغم داشتن تاریخ، زبان و فرهنگ مشترک مان با ایران؛ مگر با کمال تأسف که اکثریت ادباء و دانشمندان این خطه، آن چنان که می‌بایست، مطالعه و پژوهشهای لازم را بخاطر معرفی شخصیت بلند مرتبت و عالی مقام بیدل، بعمل نیاورده و این چهره درخشان ادبیات فارسی- دری هنوز هم نزد اکثریت ایرانیان در پرده ابهام و تاریکی قرار داشته و راه خود را در قلبهای آنان باز نه نموده است.

برعکس تعدادی از آنها چون: حسین آهی و دکتر هادی حکمی در مورد شخصیت بیدل از تعصب، کج‌اندیشی و سطحی‌نگری کارگرفته و انتقادهای بیجا، بی‌مدرک و نا کافی را با منطق یکسان و نظر مشابه مانند این که: « بیدل کجا و صائب کجا »، « بیدل جزء شعرای درجه اول و دوم فارسی نیست »، « وقتی بیدل یک قدم به عرفان نزدیک میشود، حد اقل سه قدم از روانی و خصامت دور می‌باشد » و یا این که « فارسی، زبان مادری بیدل نیست »، « بیدل بنا بر اینکه زبان اش ترکی است، شعر را نسبت به صائب ضعیف می‌گوید » و مطالب دیگری از این قبیل را ارائه نموده اند.

آقای دکتر شفیع کدکنی کتابی را در مورد بیدل بنام " شاعر آینه‌ها " برشته نگارش آورده است. آقای کدکنی گرچه در این کتاب در بعضی موارد بر حضرت بیدل انگشت انتقاد گذاشته، ولی در جاهای دیگری از عظمت و جایگاه بلند بیدل متذکر گردیده و معنی آفرینی کلام وی را نیز تصدیق نموده است.

و اما در جانب دیگر، تعدادی از پژوهشگران و اندیشمندان رسالت‌مند، آگاه و متعهد سرزمین ایران، بدون غرض و جانبداری، نظریات شان را در مورد شخصیت حضرت بیدل چنین ابراز فرموده اند.

علی‌دشتی در مقاله ای تحت نام " نظری بر عرفان بیدل " چنین مینگارد:

« بیدل شاعر بیست پر مایه و پر محصول، بیدل شاعر بیست لبریز از تخیل و سرشار از تشبیهات و استعاره های تازه و غریب. چیزیکه بر ابهام و غموض او می افزاید، تصوف و جهش اوست بسوی امور روحانی و مافوق الطبیعه، از این حیث سروده های وی به دیوان کبیر مولانا می ماند که سرشار از تصورات عرفانی است.»

داکتر رضا زاده شفیق چنین بیان میدارد:

« بیدل آخرین شاعر نامدار صاحب نبوغ هندی است. فی الواقع در غزلهای تصوفی، در اشعار زیبا و در مثنوی مهارت کامل نشان داده و پیش چشم ما بهترین نمونه سبک هندی را گذاشته است.»

داکتر حسین زرین کوب می نویسد:

« عبدالقادر بیدل شاعر ترک نژاد فارسی گوی دیار هند برغم آنکه در نزد ایرانیان تقریباً نشناخته مانده است، در بین مردم افغانستان و تاجکستان به نحو حیرت انگیزی به اذهان دوستداران شعر و ادب تسلط دارد.» وی علاوه میدارد:

« ابیات وی که تمام آنها بنحو بارزی آکنده از رموز و مشحون از تأملات است... بیدل در نثر نویسی نیز در عصر خود استاد قوی دست محسوب شده است.»

محمد کاظم " کاظمی " ادیب و دانشمند نامور ایران درجایی چنین میگوید:

« اگر بتوان صائب را در مکتب هندی به سعدی در مکتب عراقی تشبیه کرد؛ بیدل را نیز باید تالی مولانا جلال الدین دانست. پشتوانه فرهنگی اشعار بیدل بسیار غنی است و در شعر او همه ویژه گی های مکتب هندی را بطور برجسته میتوان یافت.»

به همین منوال تعداد دیگری از دانشمندان و سخنوران جهان، پیرامون شخصیت والای حضرت بیدل برداشتها و نظریات خود را ارائه داشته اند که چند نمونه آن را این گونه برمی شماریم:

دوکتور عبدالغنی میگوید: درباره شخصیت بیدل بیانات مختصری داده شد، اکنون نبوغ شاعرانه او را زیر بحث میگیریم.

### " احوال و آثار بیدل "

در این جا دوکتور عبدالغنی با اعتراف به نبوغ بیدل باز هم متذکر میگردد:

« بیدل به مابعد الطبیعه، ریاضیات و علوم طبیعی علاقه داشت، با علم طب، نجوم، رمل، تاریخ و موسیقی بسیار آشنا بود.»

آزاد بگرامی مقام بلند بیدل را چنین بازگو میدارد:

« بیدل از عمده سخن طرازان و شهره پردازان است، در اقسام نظم پایه بلند و در اسالیب نثر رتبه ارجمند دارد، طبع دراکش چه قدر معانی تازه بهم رسانیده و چه ثمرهای نورس که از نهال قلم افشاند... از آغاز شعورتا آخر چشم بر سیمای معنی دوخته و چراغ عجیبی بر فراز خود افروخته.

در تذکره شمع انجمن آمده است:

« نشئه فقر و فنا جزو دماغش بود و فروغ روشندلی نور چراغش... معنی آفرین بی نظیر است. اما انشاء بطرز خود دارد و در زبان فارسی چیزهای غریب اختراع نمود که اهل محاوره سر بقبولش فرود نمی آورند و اهل عجم از ادراک و فهم سخنش درمانده، از حسد اعتنا بطرف کلام او ندارند.»

کورشد دشمن ز رشک معنی باریک من

خیره می بیند چو مود دیده کس جا گرفت

در تذکره سرخوش بدخشانی می خوانیم:

« استاد فن است. بسیارگو و خوبگو است. امروز دردارالخلافة کوس رستمی مینوازد و بداد معنی یابی و نازک بندی میرسد. دیوانها و مثنویات متعدد دارد و نثرهای رنگین مینگارد. درین عصرشاعر غرا چون او نیست. وجود شریف او غنیمت است.»  
درچمنستان شعراء آمده است:

« عبدالقادر بیدل مانی ایست که ارژنگ خیالات را نقاشی میکند و اقلیدسی است که درنظم سحر آفرینی میکند. مشرق اندیشه های باریک تا ابد با آفتاب تابناک نبوغ وی روشن گردیده.»

موجز این که دامنه بیدل شناسی، همواره وسعت بیشتر حاصل و جهانشمول گردیده است. چنانچه با انتشار مقاله های چشمگیر و پژوهشهای علمی که از طریق کنگره های جهانی عرس بیدل همواره صورت گرفته، همدلی ها و همگرایی ها را نه تنها بین فارسی زبانان؛ بلکه پارسی دانان و پارسی دوستان، نیز استوارتر و بارورتر ساخته و پیک رستاخیز آن جامعه نیازمند جهانی را با انسانی ترین پیام ها؛ همونا میگرداند.

طوری که ادب دوستان حوزه تمدنی مان بخاطر دارند که به روز های پنجم و ششم ماه نوامبر سال 2008، تهران میزبان سومین کنگره جهانی عرس بیدل بود که ماهیت و محتوای آن نسبت به کنگره جهانی دوم، پررنگ تر و درخشانتر تجلی حاصل و بازتاب روشنی را از خود بجا گذاشت.

در این کنگره پیام رئیس جمهور ایران مبنی بر حمایت همه جانبه وی از کارکنگره و مفهوم طرح بنیان گذاری بنیاد جهانی بیدل، شور و شوق اعضای کنگره رامضاعف تر گردانید. آثار بیدل بطور کامل محفوظ مانده و به گونه چشمگیری فراوان و متنوع میباشد. کلیات وی در سال 1881 م 1299 هه، ق در بمبئی نشر یافته و شامل (147000) یکصد و چهل و هفت هزار بیت علاوه بر آثار مثنوی وی میباشد.

مثنوی های سروده شده وی یکی " **طلسم حیرت** " شامل 7500 مصراع است که شاعر آن را در 25 سالگی سروده است.

هنگامی که وی 37 سال داشت، مثنوی " **محیط اعظم** " را که شامل 9000 مصراع و درحال و هوای اشعار صوفیه و ساقی نامه ها میباشد، به سرایش گرفته است.

بیدل " **طور معرفت** " را در 43 سالگی سروده و مثنوی " **اشارات و حکایات** " وی شامل موضوعات متنوع است که احتمالاً بخشهای متفاوت آن درازمنه متفاوت سروده شده است. اما مهمترین و ارزنده ترین اثر بیدل بی گمان مثنوی " **عرفان** " که شامل (11000) یازده هزار بیت بوده و شاعر آن را در سن 68 سالگی سروده است. این مثنوی شامل داستانهایی متنوع، افسانه ها و تذکره های تاریخی و همچنین مقالات صوفیانه است و به گونه روشن، آراء فلسفی، اجتماعی و اخلاقی سراینده را آشکار میسازد.

همچنان از آثار وی " **نکات** " شامل رباعی ها، قطعات، غزلیات و مخمسات و به همین ترتیب ترکیبات و ترجیعات که در باب موضوعات مذهبی بوده و آن را در جوانی سروده است؛ نیز میباشد.

آثار منثور وی که البته بطور سنتی آمیخته با نظم است، عبارت از " **چهار عنصر** " میباشد که در فاصله سالهای (1692-1680) نگاشته است و شامل سوانح، احوال مؤلف و یاداشتهای اوست.

در این کتاب است که بیدل از آسیای میانه و جیحون و ترکمنستان سخن میگوید و نیز در باب هموطنان و نیاکان خود که از سمرقند به هند رفته اند، حکایت مینماید.

دیوان بیدل بیش از همه دیوانهای شعر فارسی از خیال و اندیشه های دور سرشار است و معانی شعری او نیز به همین مناسبت دور پردازی خیال، از حد تصور و امکان متنوع و رنگارنگ میباشد.

وی گاه چند غزل دریک وزن و قافیه سروده و این امر گویا بیشتر برای نشان دادن قدرت مضمون سازی شاعر است که میتواند دریک قالب محدود و درزنجیره انتخابی قافیه ها، معانی تازه ای خلق نماید.

اشعار حضرت بیدل بهره مندی فراوانی از موسیقی داشته که قرار دادن قافیه های با هجای بلند، درکنار ردیف های با هجای کوتاه و انتخاب وزن های خیزابی و دوری و قافیه های درونی که به غزل شکل خاص می بخشد، از روشهای مهم کاربرد موسیقی در شعر بیدل دانسته میشود.

این شیوه های کارگیری " ردیف " درپهلوی قافیه افزون بر کاربرد موضوعی آن، بازگوکننده تأثیر بارز موسیقی بر ذهن و روان خواننده و شنونده در غزل نیز میباشد.

زال فلک، طلسم اهل خیز، مستیم

بسته است چون کلاه به خدین هزار پیچ

ای غافل از خجالت صیاد بی هوس

رو عکسوت وار هوار به تار پیچ

گاهی از میان غزلهای او چند بیت و گاه یک بیت و حتا یک مصراع زیبا میتوان برگزید. مصراعهای مستقل که از نظر معنی هیچ نیازی به قبل و بعد آنها نیست و این مصراعها بقدری زیبا و تازه است که مایه شگفتی میگردد. مثلاً این مصراع:

چون صدا، سیرم برون از کوزه زنجیر نیست

این مصرع خود زیبایی و کشش خاصی دارد.

یادر این مصرع: در نظر طرز خرامی دارم از مضمون آب

که یاد آور شعرهای برجسته سرایندهگان امروز است.

ویا این که: تبسم از حیا گل بر سر آب است پنداری

یکی از خصوصیات برجسته دیگر شعر بیدل اوزانی است که انتخاب کرده و در دیوان وی وزنهای بلند و خوشاهنگ بسیار میتوان یافت.

آزاد بگرامی میگوید: میرزا را بحر کامل مرغوب افتاد:

تو کریم مطلق و من کدا، چه کنی جز اینکه نخوانیم

در دیگری بنما که من بکجا روم، چون برانیم

وی در خزانه عامره در بحر قلیل الاستعمال، غزلهای با قدرت میگوید:

# من سکدل، چه اثر برم ز حضور ذکر دوام او چو نکین نشد که فروروم بخود از خجالت نام او

و در بحر متدارک بنا بر شانزده رکن میگذارد:

چه بود سرو کار غلط سبقان، در علم و عمل به فسانه زدن

ز غرور دلایل بی خبری، همه تیر خط به نشانه زدن

شعر بیدل شاهکار زندهٔ ادب فارسی است که با وصف دگرگون شدن قالب زبان در شعر، بنا بر شفافیت و رایحهٔ خوش آن، همواره ضمیر ما را نورانی و عطراگین ساخته و خواهد ساخت.

وی از جمله نوابغی میباشد که چون بحر بیکران در ادب و عرفان زبان فارسی- دری مشتاقان و ارادتمندان را بمنظور دسترسی به افکار و اندیشه های بلند پروازش به تحیر و تعمق وامیدارد.

از همین جاست که رهروان حضرت بیدل بنابر خلوص نیت و علاقهٔ مفرط به پهنای دانش ادبی و عرفانی وی، به این بارگاه همواره سرزده و کوشیده اند تا با نصیب شدن زره ای از پرتونور خورشید جهانتاب این عالم سوخته دل، تسکین قلب و آرامش خاطر نموده، با قطره ای از محیط عظیم گهربارش، عطش روان ناقرارشان را سیراب سازند.

**سرانجام بیدل در سال 1721-1133، روزگاری که آشفتگی در سرزمین هند بحد نهایی رسیده بود، در دهلی چشم از جهان فرو بست.**

مزار او تا روزگاری دراز، مرکز تجمع ارادتمندان و دوستداران وی بود که همواره در سالگرد مرگش به زیارت آرامگاهش می شتافتند. مجالسی که بر سر مزار او تشکیل میگردد، روز عرس بیدل نامیده میشد و شعرهای از آن شاعر گرانمایه را بر میگزیدند و در این مراسم قرائت میکردند.

روح این شخصیت والا مقام، نابغهٔ زمان و نادرهٔ دوران شاد و مکانش خلد برین باد.

**جان هیچ و جسد هیچ و نفس هیچ و بقا هیچ**

**ای هستی تو ننگ عدم تا بکجا هیچ**

**دیدی عدم هستی و چیدی الم درد**

**با این همه عبرت ندید از تو حیاء هیچ**

پژوهش، داوری و گزینش نمونهٔ اشعار این قافله سالار ادب و عرفان که سرایا مملو از معنی جویی، مضمون آفرینی، خیال پردازی، باریک اندیشی، ژرف نگری و عمق بینی است؛ برای این ناتوان کم کار، امریست دشوار و بالاتر از قیاس و مقدار. بنا بر آن از اهل دانش و پژوهش، تقصیر و تعذیر را باشم خواستار، که اگر کاستی ای بوده در نوشتار؛ با خرد و بصیرت سرشار و لطف همواره و دوامدار، مشوره و همکاری شان را باشم طلبگار؛ تا این کمترین بدهکار، آن را سرمشق سازم در راهکار و بمثل همیشه باشم منت گذار و در خاتمه اینک نمونه ای از اشعار:

**الف- چند نمونه ای از ابیات بیدل:**

پی یک لقمه در همان سرای عالم حاجت

هوس تادست شوید آبرو هار بختن دارد

+ + + +

چو حباب عالمی راه هوس کلاه داریست

بدماغ پوچ مغزان حقد ره هوانشته

+ + + +

چشم طمع مدوزید بر کیسه خسیان

باور نمیتوان داشت سگ نان دهد کد را

+ + + +

اوج دولت سله طبعان را دوروزی بیش نیست

حاک اگر امروز بر چرخ است فردا زیر پاست

+ + + +

گاه بر چشم ترو که بر مژه گاهی بجاک

همچو اشک ناامیدی خانه بردوشیم ما

+ + + +

یاس سیری قطع کرد از ما امید زندگی

بسکه خم کشتیم اقاد از سر بار بار ما

+ + + +

سفیدی کرد مویت لیک از طفلی نفهمیدی  
که آتش در کجا دزیر خاکستر کند بازی

+ + + +

تا سلامت جای بری بیدل ازین کرد اب یاس  
تشنه چون گشتی بمیرا لب خود تر کن

+ + + +

اگر دشمن تو وضع پیشه است ایمن مشو بیدل  
بخون ریزی بود میبک شمشیریکه خم دارد

+ + + +

زمان کج روشن را بر کشد بیدل  
هر آنکه راست بود خار چشم افلاک است

+ + + +

بی تأمل میتوان طی کرد صد دریای خون  
لیک نتوان از سیریک قطره آب رو گذشت

+ + + +

گر بخردی ساز کند هرزه زبانی

بگذار که چون شعله بمیرد بهمان بحث

+ + + +

حرص را کفتم به سپری قطع کن تا امید

گفت دندانهای آوردن نان رفته اند

+ + + +

پیرو خلق دنی بودن ز غیرتهاست دور

شیر مردان را نباید بر طریق میش رفت

+ + + +

تا لطافت از طبایع رفت شعر از رتبه ماند

مشتری کردید سنگ و قیمت کالا شکست

+ + + +

ای معنی آب شو که زنگ شعور خلق

انصاف نیز آب شد و از جهان گذشت

ب- نمونه هایی از رباعیات:

خاک غربت کیمیای مردم نیک اختر است  
قطره از گرد تیمی خشک چون شد کوهر است  
زشتی اعمال دارد برق نفرین در نعل  
شاهد حسن عمل را جوش تحسین زیور است

+ + + +

رمن آشنای معنی هر خیره سر نباشد  
طبع سلیم فرض است ارث پدر نباشد  
امروز قدر هر کس مقدار مال و جاه است  
آدم نمیتوان گفت آن را که خر نباشد

+ + + +

ای نوای درد دل نو مید افسردن مباش  
آخرا از ضبط نفس شور قیامتیشوی  
وی سرشک ناتوان چند در صبر کوش  
مایه ات چون جمع شد طوفان علامتیشوی

+ + + +

شبنم از خورشید، فیض عالم بالا شود

قطره‌گر دریا شود از صحبت دریا شود  
باید رنگینی اندوزد زابر نو بهار  
تا کف حاکی چمن پرداز خوبی باشد

+ + + +

آن لاله که در دست جنون افتاده است  
داغی است که در محط خون افتاده است  
و آن ریک روان، دلی است کز میثابی  
از سیئه بیدلی برون افتاده است

+ + + +

ماران زری است، ز نثار سیمی  
جز تحفه عجز زندگی تقدیمی  
چون شاخ گلی که خم شود پیش نسیم  
از دوست سلامی و زما سلسیمی

+ + + +

تا، بمسوق مزاج طفلان نشوی

آزادزقید این دبستان نشوی  
دانی و آسوده دلی خصم همد  
ای محو خرد! مباد نادان نشوی

+ + + +

بیدل! سحری، بجهد دامن چیدم  
بامهر سپهر هم عنان کردیدم  
دیدیم تلاش خلق عجز است آخر  
او سربه غروب بردو ما خوابیدیم

+ + + +

بیدل نه غرور غزوشانی دارم  
نه دعوی تابی و توانی دارم  
در کوشه تسلیم جهانی دارم  
از خاک فروتر آسمانی دارم

ج- فرجام این مقال با سه نمونه از غزلیات:

زهرمو، دام بردوشم، گرفتار این چنین باید  
ز خاطر با فراموشم، سبکبار این چنین باید

به سرخاک تمنا در نظر ما کرد و حیرانی  
بنای عجز ما را سقف دیوار این چنین باید  
من و در خاک غلطیدن، تو و عالم نرسیدن  
به عاشق آن سخنان زیبا به دلدار این چنین باید  
زیبا شست آتش تا شد خاکستر اجزایش  
به سعی نیستی هم غیرت کار این چنین باید  
ز همواری نگر و دسیه بار خاطر کردی  
به راه خاکساری طرز رفتار این چنین باید  
محبت چهره نکشود از حجاب غفلت امکان  
که صاحب دل کم است اینجا و بسیار این چنین باید  
نفس هر دم ز قصر عمر خستی میکند بیدل!  
پی تعمیر این ویرانه معمار این چنین باید

+ + + +

می پرست ای جادوم، نشئه ازل دارم  
همچو دانه انگور، شیشه در نعل دارم  
گردمند بر بادوم، رقص میکند شادوم

خاک عجز نیادم، طبع بی حیل دارم  
آفتاب در کار است، سایه کوبه غارت رو  
چون منی اگر کم شد، چون تو بی بدل دارم  
معنی بلند من، فهم تند می خواهد  
سیر فکرم آسان نیست، کوه هم و کشتل دارم  
از منی تشل کن، او شو و تو بی گل کن  
اندکی تأمل کن، نکته محتمل دارم  
حق برون مردم نیست، جوش باده بی خم نیست  
راه مدعالم نیست، عرض بتدل دارم  
سنگ هم بحال من، گریه لگرنده بر جاست  
بی تو زنده ام، یعنی مرگ بی اجل دارم  
ترک سود و سودا کن، قطع هر تمنا کن  
می خور و طرب ها کن، من هم این عمل دارم  
بحر قدرتم (بیدل) موج خیز معنی ها  
مصرعی اگر خواهم سرکنم غزل دارم

فریبم میدهد آسودگی ای شوق تدبیری  
برنگ غنچه خوابی دیده ام ای صبح تعبیری  
ندانم دل اسیری کیست اما ایقدر دانم  
که در کد نفیس پیچیده است آواز زنجیری  
جهان میدان آزادیست اما مرد و حشت کو  
نبالید از نیتان تعلقمانی تیری  
بمغزوران طاقت بر نمی آئی مدارا کن  
نیاز سرکشان دارد خم تسلیم شمشیری  
دل غافل بجاک تیره برد آخر شکست خود  
غبار زندگی هم بود اگر میکرد تعبیری  
چه خواهد کرد با ما صافی آینه دلها  
گر فتم آه من خون گشت و پیدا کرد تا شیری  
نازی خودی تکلیف ارکان بر نمیدارد  
چو خون بسلم یک سجده شوق زینگی تیری  
من و مشق ندانمها که چون مژگان قربانی  
نشده ظاهر ز چندین حامه ام یک اشک تحریری

نمود معنی احوال من صورت نمی بندد  
مکر سازد خیال موی مجنون گلک تصویر  
شب مهتاب ذوق گریه دارد فیضها (بیدل)  
کداسین بیخبر روغن نخواهد از چنن شیری

#### منابع و مأخذ:

- 1- فیض قدس از استاد خلیل الله خلیلی
- 2- کلیات حضرت بیدل چاپ مطبعه معارف سال 1342 هه، ش.
- 3- شعر فارسی از محمد کاظم " کاظمی".
- 4- در ادب فارسی از داکتر حمید حمیدیان .
- 5- بیدل شاعر آینه ها از داکتر محمد رضا شفیعی کدکنی.
- 6- ادبیات دری در سده بیستم از داکتر اسالله حبیب.
- 7- عبدالقادر بیدل دهلوی از پروفیسور نبی هادی.
- 8- بیدل شاعر متفاوت و پرنده فراتر از زمان از داکتر جاوید فرهاد.
- 9- پس منظر سلاطین دهلی و پیوند آنان با تاریخ افغانستان از داکتر قیام الدین راعی برلاس.
- 10- سیر زبان فارسی- دری در هند از کاندید اکادمیسین شاعلی اکبر شهرستانی.
- 11- سخن سرایان فارسی در هند ( بیدل) از پروفیسور دوکتور عنایت الله شهرانی.
- 12- تاریخ مختصر افغانستان از پروفیسور عبدالحی حبیبی.
- 13- افغانستان در مسیر تاریخ از میر غلام محمد غبار.
- 14- قانون طرب از استاد محمد حسین سرآهنگ با تعلیقات داکتر عنایت الله شهرانی.

**Sapidadam.com**